

# بومی سازی دانش اجتماعی

○ مجید یونسیان

پژوهشگر و کارشناس ارشد جامعه‌شناسی

### چکیده:

این کتاب به طرح شخصیت، سابقه علمی و اجتماعی و دیدگاه‌های دکتر احسان نراقی و در کنار آن نحوه و تاریخچه شکل‌گیری مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی می‌پردازد و تا حدود زیادی نحوه ورود، اهداف و ماهیت تحقیقات نوین اجتماعی در ایران را بیان می‌کند و فتح باب مناسبی است برای محققان علوم اجتماعی که با بررسی جوانب گوناگون این موضوع امکان ورود به مباحثی اساسی تر را فراهم سازند. یکی از سوالات جدی در این زمینه این است که آیا باید در حیطه علوم اجتماعی از اصول، روش‌شناسی و مقوله‌پردازی غرب پیروی کرد یا این که لازم است از عمق جریانات تاریخی، اجتماعی، فکری و فرهنگی خود الگوی نظری معینی را برای دانش اجتماعی استخراج کرد؟ نکته مهمی که در کتاب بر آن تأکید شده این است که شیوه نگرش حاصل از ملاک‌های جامعه‌شناسی غرب، باعث تقویت از خود بیگانگی عمیق فرهنگی شده است.



کتاب از انسجام برخوردار نیست و هرکدام بخش مجزا و منفردی به شمار می‌آیند. بخش‌های متفرق - به خصوص بخش ضمیمه - فاقد جایگاه مشخصی در این مجموعه است و صرفاً می‌توان از آن به عنوان یک منبع اطلاعاتی سودجست. نکته مثبت و قابل اعتنا در این مجموعه فراهم آمدن مجموعه‌ای از اطلاعات برای جستجوی اولیه درباره دلایل، اهداف و نتایج تحقیقات نوین جامعه‌شناسی در ایران و مستند بودن این اطلاعات است.

\* \* \*

رواج جامعه‌شناسی و دیگر رشته‌های علوم اجتماعی در جامعه‌ای نظیر ایران، بدیلی است برای پاسخ دادن به این سؤال که آیا باید در حیطه علوم اجتماعی همانند علوم دیگر غربی اندیشید و از اصول، روش‌شناسی و مقوله‌پردازی آنها پیروی کرد یا این که لازم است از عمق جریانات تاریخی، اجتماعی و فکری و فرهنگی بومی، الگوی نظری معینی برای دانش اجتماعی استخراج کرد. کاری که هگل کانت، ماکس شلر، مانهایم، مارکس و ماکس وبر با ویژگی‌های خاص تفکر آلمان کردند.

مقدمه کتاب نظری به تحقیقات اجتماعی در ایران، از جمع‌آوری و تلفیق یک مصاحبه مفصل با دکتر احسان نراقی و چند مقاله از عطا آیتی، و یک بخش ضمیمه دربرگیرنده مصاحبه با ژرژ بالاندیه و زندگی‌نامه چند تن از محققان اولیه مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران تهیه شده است. اطلاق عنوان «نظری به تحقیقات اجتماعی در ایران» به این مجموعه به دلیل فقدان جامعیت و شمولی که لازمه توضیح عنوان کتاب است، مطلوب نیست. محور اصلی این کتاب طرح شخصیت، سابقه و دیدگاه‌های احسان نراقی و در کنار آن نحوه و تاریخچه شکل‌گیری مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران است، اما به دلیل این که این مجموعه تا حدود زیادی نحوه ورود، اهداف، اشاعه و ماهیت تحقیقات نوین اجتماعی به شیوه غرب را بیان می‌کند، قابل اعتنا و تأمل است.

نقد و بررسی چنین اثری هم ساده است و هم مشکل؛ ساده است چون فاقد بحثی نظری و به هم پیوسته است و مشکل است چون بخش‌های این

○ نظری به تحقیقات اجتماعی در ایران  
○ احسان نراقی با همکاری عطا آیتی  
○ انتشارات سخن  
○ ۱۳۷۹، ۳۳۰۰ نسخه، ۵۰۱ صفحه



## عقلانی کردن هنجارهای فرهنگی یکی از اهداف نهفته در رویکردها و جهت‌گیری‌های علمی در ایران است که با ایجاد مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی شتاب بیشتری یافت

بعد از حوادث ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، دولت وقت برای شتاب بخشیدن به روند مدرنیسم، درصدد برآمد علوم اجتماعی را به عنوان ابزاری برای شناخت موانع اجتماعی توسعه و رشد اقتصادی به کار گیرد

در ایران همانند کشورهای امریکای لاتین، علوم اجتماعی چندین سال وسیله بیان نابرابری‌ها و نابسامانی‌های اجتماعی بود بدون این که وحشت نظام حاکم را برانگیزد

که باید به طور عمیق‌تری مورد تأمل قرار گیرد. با سرریز شدن امواج مدرنیسم به ایران از اواسط دوره قاجار، رویارویی هنجارهای آن با هنجارهای سنتی آغاز شد و عقلانی کردن هنجارهای فرهنگی یکی از اهداف نهفته در رویکردها و جهت‌گیری‌های علمی در ایران است که با ایجاد مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی شتاب بیشتری یافت. دکتر محمد امین قانعی‌راد در کتاب ارزشمند و قابل اعتناش به نام «جامعه‌شناسی رشد و افول علم در ایران» می‌نویسد: «به دلیل فقدان زمینه‌های نظری، استمداد از دانش یا به حل جزئی و ناقص مشکلات ما انجامیده است و یا آنها را بغرنج‌تر و پیچیده‌تر نموده است.»

ناتوانی در تلفیق فرهنگ با دانش‌های نوین علمی - که با ورود مدرنیسم در یک صد سال اخیر جامعه ایران را تحت تأثیر قرار داده است - ریشه‌های گوناگونی دارد که نباید آن را تنها به ذات فرهنگ و نازایی درونی آن نسبت داد. تی.اس. الیوت می‌گوید: «فرهنگ هرگز به تمامی خودآگاه نیست و همیشه چیزی ورای خودآگاهی دارد که نمی‌توان برای آن برنامه‌ریزی کرد. فرهنگ پس زمینه خودآگاه همه برنامه‌ریزی‌های ما را تشکیل می‌دهد» چیزی که ما به عمد یا از سر ناآگاهی کاملاً از آن غفلت کرده‌ایم و هنوز هم فرصت و انگیزه لازم را برای پرداختن به آن پیدا نکرده‌ایم.

جامعه‌شناسی برای اولین بار در سال ۱۳۱۳ توسط ویل هاس در ایران مطرح شد و سپس در سال ۱۳۱۹ دکتر غلامحسین صدیقی به تدریس مستقل آن پرداخت. در سال ۱۳۳۷ رشته علم الاجتماع در دانشکده ادبیات دانشگاه تهران راه‌اندازی شد. دولت وقت بعد از حوادث ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، اصلاحاتی را برای شتاب بخشیدن به روند مدرنیسم انجام داد و درصدد برآمد با الگوگیری از غرب، علوم اجتماعی را به عنوان ابزاری برای شناخت موانع اجتماعی توسعه و رشد اقتصادی به کار گیرد و به همین علت است که برای اولین بار یک کارگزار سیاسی - اجتماعی به نام مصباح‌زاده که در چرخه نظام حکومتی حضوری

مارکس و ماکس وبر، به رغم تفاوت در مسلک‌های نظری در تبیین وقایع اجتماعی به عمیق‌ترین وجهی توانستند جامعه‌شناسی و تاریخ را تلفیق کنند و با الهام از تفکر فلسفی آلمان و نظام فرهنگی آن، حوزه‌های نظری متفاوتی به وجود آورند که در آن بنیان‌های جامعه‌شناسی تاریخی براساس مدل‌های فکری و ساختارهای اجتماعی و فرهنگی جامعه آلمان و تفکر حاکم بر آن استحکام یافته است. این دانشمندان نظریه‌هایی ارائه کردند که قابل انطباق با وضع دوران معاصر است. آنها توانستند مدل‌های فکری و ویژگی ساختار اجتماعی خود را به صورت الگو در قالب‌های نظری و عام علمی به متفکران و جامعه‌شناسان عرضه کنند. امروزه هرگاه در جامعه‌شناسی واژه‌هایی چون طبقات اجتماعی، نیروهای مولد، مناسبات و شیوه تولید، عقلانیت و... می‌شنویم یا می‌خوانیم، در بازبایی پشتوانه علمی و مقبولیت آن با نام‌های آشنایی چون مارکس و ماکس وبر... برخورد می‌کنیم.

علوم اجتماعی در اروپا همواره معرف برخوردار با دوران گذار است. پیوند علوم اجتماعی با موضوع دوران گذار در تاریخ اروپا جایگاهی قابل اعتنا دارد. تحولات غرب از گذشته‌های دور تا دوران نوزایی (رنسانس فکری) و تجدید حیات دینی (اصلاح‌طلبی) و بعد از آن عصر صنعتی و امروز دوران «فراصنعتی» به موقعیتی برای درگیر شدن علوم اجتماعی در تبیین رخدادها، و یافتن راه‌حل‌های برون رفت از مشکلات و بحران‌ها تبدیل شده است، به گونه‌ای که اکنون هر تلاشی برای جداسازی اندیشه‌های اجتماعی از دوران گذار در تارخی اروپا و غرب مشکل است.

بحث درباره تحقیقات اجتماعی در ایران بدون در نظر گرفتن شرایط اجتماعی و شیوه اشاعه این دانش، الگوهای فرهنگی و علمی نهفته در آن ناقص و غیرگویاست. خوشبختانه مجموعه نظری به تحقیقات اجتماعی در ایران به ما کمک می‌کند که تا حدودی این خط سیر را به روشنی مورد بررسی قرار دهیم، گرچه این بحثی مهم، اساسی و ضروری است

یکی از مضامین پنهان انتقال جامعه‌شناسی غرب  
به کشورهای در حال توسعه، اعتقاد به جهان‌شمولی تمدن و  
فرهنگ غربی است که در درون خود فرهنگ غرب را  
منطقی، اصیل، رشد‌یابنده و نجات‌دهنده معرفی می‌کند و  
فرهنگ‌های دیگر را فرعی، غیراصیل و گذرا می‌داند

اولیه زندگی شخصی‌اش را بیان می‌کند و سه علت را سرفصل‌های انگیزه‌های شخصی‌اش برای پیگیری جامعه‌شناسی به عنوان رشته موردعلاقه خود ذکر می‌کند. اول منافع جامعه (ص ۱۰) دوم نسبی بودن امور و رابطه سنت و تجدد (ص ۱۱) و سوم سیاست‌زدگی مدرسه و دانشگاه ضرورت تحصیل در خارج از کشور (ص ۱۲). نراقی اذعان دارد که در جهت‌گیری نهایی برای تأسیس مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی به جز انگیزه‌های شخصی و درخواست دولت وقت ایران، از وضعیت محل تحصیل و اساتید خود نیز تأثیر پذیرفته است. چند شخصیت در شکل دادن به شیوه‌های فکری نراقی تأثیر داشته‌اند که این تأثیرات خود به خود در روند و ماهیت شکل‌گیری مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران نقش بسزایی داشته‌اند. یکی از این افراد ژان پیاژه Jean-Piaget روان‌شناس اجتماعی مشهور سوئیس است. پیاژه به نقش عوامل متنوع اجتماعی، قواعد اخلاقی و وجدان انسانی در رخدادها و مسایل اجتماعی عمیقاً معتقد بود و اظهار می‌داشت که در جامعه هیچ عاملی به تنهایی تعیین‌کننده نیست. نظام فکری پیاژه، احسان نراقی را متقاعد ساخت که به ابعاد روانی و کمی‌رخدادهای اجتماعی و ظرفیت‌های متنوع آن توجه بیشتری می‌دول کند، یک اتفاق به ظاهر ساده احسان نراقی را به ضدیت و تنفر از سوسیالیسم و به تبع آن اندیشه‌های اجتماعی مرتبط با مکاتب مارکسیستی سوق داد که این نیز تا حدودی توجیه‌کننده گرایش‌های احساس نراقی به الگوپذیری از علوم اجتماعی و مکاتبی است که در دنیای سرمایه‌داری از مقبولیت برخوردار بود. نراقی در دورانی که در سوئیس شاگرد پیاژه بود ردیابی تقابل و رویارویی سنت و مدرنیسم را مهمترین دغدغه خود تلقی می‌کرد (ص ۲۷) دلیل آن نیز قرار گرفتن در حاشیه مسایل فی‌مابین مصدق و آیت‌ا... کاشانی در دوران ملی شدن نفت بود. (ص ۲۵-۲۲)

آشنایی نراقی با آلفرد سووی مؤسسه دموگرافی در فرانسه و کار در یونسکو جهت‌گیری‌های او را تغییر داد به گونه‌ای که نراقی رساله دکتری خود را با روش‌های کمی و جمعیتی با پیرژرژ در مؤسسه آلفرد سووی به پایان برد. آلفرد سووی به اهمیت تطبیق تئوری‌های اقتصادی با زندگی روزانه و

مؤثر داشت، ماموریت یافت مؤسسه‌ای را برای مطالعات و تحقیقات اجتماعی تأسیس کند. اما یک اتفاق، مدیریت این کار را به عهده احسان نراقی قرار داد. «دکتر اقبال [رییس وقت دانشگاه تهران] به پاریس سفر کرد و در این شهر با آقای احسان نراقی دیدار نمود و سخن از طرح ایجاد مؤسسه‌ای در دانشگاه حقوق [پیشنهاد اولیه مصباح‌زاده] به میان آورد و بعد از اطلاع از نظرات دکتر نراقی، از ایشان تقاضای تهیه طرح تأسیس یک مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی را نمود.»<sup>۴</sup>

هدف از تأسیس این مؤسسه پاسخ به چند نیاز بود. اول سامان بخشیدن به ناراضیاتی بخشی از روشنفکران دانشگاهی که برآیندی از تحولات دوران رضاشاه و دهه اول حکومت جانشین او بود. «در ایران همانند کشورهای امریکای لاتین، علوم اجتماعی چندین سال وسیله بیان نابرابری‌ها و نابسامانی‌های اجتماعی بود بدون این که وحشت نظام حاکم را برانگیزد» (ص ۲۰۱)

اما هدفی که دولت و سپس دکتر نراقی دنبال می‌کردند، وجوه دیگری نیز داشت که رویکردهای علمی و تجربیات شخصی در آن نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا می‌کرد.

«هدف دانشگاه تهران از تأسیس این مؤسسه ترویج و انتشار علوم و مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران و شناساندن کیفیت امور و مسایل اجتماعی کشور و توأم نمودن جهات نظری علوم اجتماعی با بررسی‌های علمی است. (ص ۲۰۴) اما هدف‌های دیگری وجود داشت که عبارتند از: ۱- آشناسازی دانشجویان با اصول بررسی‌های اجتماعی ۲- آموزش شیوه‌های جدید مطالعه و تحقیق ۳- تحقیقات کاربردی با سرپرستی اساتید و محققان داخلی و خارجی ۴- ترجمه و پژوهش‌های علوم اجتماعی دیگر کشورها ۵- تربیت محقق برای فعالیت‌های تحقیقاتی ۶- جمع‌آوری اطلاعات در امور مورد نیاز دولت وقت. احسان نراقی در مصاحبه‌ها و مقالات این کتاب سعی دارد با فاصله گرفتن از اهدافی که دولت وقت از تأسیس این مؤسسه دنبال می‌کرد، ورود به این عرصه را ناشی از انگیزه‌های شخصی، نیازهای ملی و ضرورت‌های علمی تلقی کند.

احسان نراقی در مصاحبه‌ای که در بخش اول این کتاب منعکس شده است، به طور مفصل مراحل

اکنون هر تلاشی برای  
جداسازی اندیشه‌های اجتماعی از  
دوران‌های گذار در تاریخ اروپا و غرب  
بسیار مشکل است

الگوسازی از علوم غربی  
برای حل مسایل اجتماعی جوامعی  
مانند ایران که در معرض  
اثناعه مدرنیسم قرار داشتند،  
به عمیق شدن رویارویی و  
تضادهای اجتماعی منجر شد و  
خود بنیان‌های دگرگونی اجتماعی  
گسترده‌ای را استحکام بخشید

احسان نراقی در مصاحبه‌ها و مقالات این کتاب، سعی دارد با فاصله گرفتن از اهدافی که دولت وقت از تأسیس این مؤسسه دنبال می‌کرد، ورود به این عرصه را ناشی از انگیزه‌های شخصی، نیازهای ملی و ضرورت‌های علمی تلقی کند

**انتقال مفاهیم و روش‌های علوم اجتماعی به ایران حتی با این پرسش روبرو نشد که آیا امکان بومی‌سازی ظرف محتوایی این روش‌ها و علوم ممکن است؟**

**اتفاقات دهه ۱۳۵۰ به بعد در ایران نشان داد که شیوه نگرش حاصل از ملاک‌های جامعه‌شناسی غرب باعث تقویت از خود بیگانگی عمیق فرهنگی شده است**

است. «جامعه سنتی ایران وارد یک مرحله سریع دگرگونی شده است. نوسازی، اخذ تمدن غربی، بهره‌مندی از تکنولوژی جدید در کشاورزی و صنعت، دگرگونی عمیقی نه تنها در ساخت گروه‌های اجتماعی بلکه در روحیات افراد ایجاد کرده است.» (ص ۲۶۱)

«برای درک این دگرگونی‌ها و هدایت آن‌ها در مسیری مناسب، ابداع روش‌های نوین جامعه‌شناسی ضروری به نظر می‌رسد.» (ص ۲۶۱)

«... بی‌شک تاریخ اجتماعی غرب در این زمینه می‌تواند تا حدودی ما را یاری دهد.» (ص ۲۶۲)

انطباق، ارزیابی و تبیین هدف‌ها و پیامدهای روش‌ها و مکاتب علوم اجتماعی نوین در غرب و دوران ۵۰ ساله حضور در ایران، دورنمای هدف‌ها و تأثیرات مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران را گویاتر می‌سازد؛ حال چه آگاهانه این عمل صورت گرفته باشد و چه آن را رخدادی ناشی از ضرورت و اجبار تاریخی و اجتماعی و سیاسی بدانیم. حاصل کاوش‌های جامعه‌شناسان در غرب، تقویت، پویایی، تسریع و تکامل مدرنیسم بود که به دلیل پیوستگی معنادار بین شیوه‌ها، ظرفیت‌های اجتماعی و روش‌های علمی با حوزه‌های فکری - فرهنگی و تمدنی، معقول و کارآمد بود. انتقال این مفاهیم و روش‌ها به جامعه ایران حتی با این پرسش روبرو نشد که آیا امکان بومی‌سازی ظرف محتوایی این روش‌ها و علوم ممکن است؟ و اگر هست از کجا باید آغاز کرد؟ الگوسازی از این علوم برای حل مسایل اجتماعی جوامعی همانند ایران که در معرض اشاعه مدرنیسم قرار داشتند آن هم با هدف برداشتن موانع برای رشد مدرنیسم، به عمیق شدن رویارویی و تضادهای اجتماعی منجر شده و خود بنیان‌های دگرگونی اجتماعی گسترده‌ای را استحکام بخشید. ره‌نوس اصلی پیامدهای فکری انتقال علوم اجتماعی به ایران بدون متکی ساختن آن به مقوله‌های فرهنگی جامعه موارد زیر بوده است:

۱. توجه به آینده بیش از گذشته قابلیت نوسازی را بیشتر می‌کند.
۲. پیشرفت اجتماعی با وابستگی به بورکراسی و تشکیلات دولتی امکان‌پذیر است.
۳. هرچه دلبستگی به سنت‌های فرهنگی گذشته کمتر باشد، آمادگی برای نوسازی و پیشرفت

معیشت مردم به کار بردن راه حل‌های علمی و فنی برای رفع مشکلات و نقش اوهام و تعصبات در نفی تفکر منطقی تأکید داشت. نراقی با گرایش به عقلانیت مداری پیازه و تلفیق آن با روش‌های کمی آلفرد سووی و ارادت به ژان استوتزل متقاعد گردید که علوم اجتماعی در ایران با اتکالی به این شیوه‌ها، توانایی رشد و حل مشکلات را خواهد داشت.

آشنایی نراقی با ژرژ گورویچ، ژرژ بالاندیه، لویی ماسینیون، هانری لفور، ژاک برک زمینه را برای الهام از شیوه‌های محافظه کارانه در علوم اجتماعی و پذیرش مکاتب عقل‌گرا و کمیت‌گرا در تبیین مسایل اجتماعی کاملاً مساعد کرد. شروع به کار مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی با این ویژگی‌ها قرابت یافت. «محقق اجتماعی می‌تواند به دور از تمایلات شخصی و عقیدتی خود فقط به قصد شناختن واقعیت‌ها درباره دیگران به مطالعه بپردازد و خود را از هیجانان اجتماعی دورنگه دارد.» (ص ۴۵)

رویکردهای اصلی مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران را باید از عناوین اولیه کارهای انجام شده و گروه‌های کاری آن استخراج کرد، به طور خلاصه این رویکردها عبارت بود از:

۱. تحقیقات توانمند جامعه‌شناسی و جمعیت‌شناسی مانند بررسی جوانب روانی - اجتماعی باروری در ایران
  ۲. مونوگرافی درباره عشایر و ایلات
  ۳. مطالعه درباره شهر تهران، ساختار روابط شهری و...
  ۴. بررسی مسایل اجتماعی زلزله بونین زهرا
  ۵. مطالعه جوامع روستایی، تعاونی‌های روستایی و شرکت‌های سهامی زراعی
  ۶. ارزیابی نتایج اصلاحات ارضی در شش منطقه کشور.
  ۷. بررسی شاخص‌های جمعیتی و پیش‌بینی جمعیت و...
- این عناوین در کنار گروه‌های مطالعاتی جامعه‌شناسی شهری، جامعه‌شناسی روستایی، جامعه‌شناسی خانواده، جمعیت‌شناسی، مردم‌شناسی و... نشان‌دهنده همبستگی گویایی با ضرورت‌های اجتماعی، تغییرات اقتصادی، دگرگونی‌های سیاسی و خواسته‌های رسمی دولت برای شناخت موانع اجتماعی توسعه و رشد اقتصادی و اشاعه مدرنیسم

مارکس و ماکس وبر،  
به رغم تفاوت در مسلک‌های نظری در  
تبیین وقایع اجتماعی به عمیق‌ترین وجهی  
توانستند جامعه‌شناسی و تاریخ را تلفیق  
کنند و با الهام از تفکر فلسفی آلمان و  
نظام فرهنگی آن،  
حوزه‌های نظری متفاوتی  
به وجود آورند که در آن  
بنیان‌های جامعه‌شناسی تاریخی براساس  
مدل‌های فکری و ساختارهای اجتماعی و  
فرهنگی  
جامعه آلمان استحکام یافته است

بیشتر است.

ملاک‌هایی که از طریق جامعه‌شناسی غرب  
وارد کشورهای در حال توسعه از جمله ایران شد،  
ریشه‌هایی عمیقاً فلسفی و فرهنگی دارد که یکی از  
جلوه‌های پنهان این ملاک‌ها اعتقاد به جهان  
شمولی تمدن و فرهنگ غربی است که در درون  
خود، فرهنگ غرب را منطقی، عقلانی، اصیل، رشد  
یابنده و نجات‌دهنده معرفی کرده و دیگر  
فرهنگ‌های بشری را فرعی، غیراصیل و گذرا  
می‌داند.

اتفاقات دهه ۵۰ ه. ش به بعد در ایران نشان  
داد که شیوه نگرش حاصل از ملاک‌های  
جامعه‌شناسی غرب باعث تقویت از خودبیگانگی  
عمیق فرهنگی شده است. اساساً این علوم از همان  
ابتدا با هدف تسهیل توسعه مدرنیسم و تغییر ساخت  
فرهنگی وارد ایران شد.

گرچه انتقال تکنیک‌ها و روش‌های علوم  
اجتماعی باعث آشنایی جامعه دانشگاهی و روشنفکران  
با اندیشه‌های اجتماعی غرب شد اما بی‌توجهی به  
ضرورت بومی‌سازی اندیشه‌های جامعه‌شناسی و  
تقویت حوزه‌های نظری منبعت از فرهنگ ملی،  
تقابلی گسترده را رقم زد، تقابلی که متفکرین را به  
پذیرش یک گزینه وادار می‌ساخت که همان منطقی،  
و الزامی دانستن مقوله‌های فرهنگی و فکری غرب  
و ناتوانی و نازایی حوزه‌های فکری فرهنگ ایرانی -  
اسلامی در پاسخ‌گویی به ضرورت‌های اجتماعی  
بود. نقد بر این روند، از دهه ۵۰ به بعد آغاز شد و  
نراقی - به دلایلی که ذکر آن در این مقاله نمی‌گنجد  
- از پیشاهنگان این نقد در جامعه روشنفکران  
دانشگاهی است! مباحثی که نراقی در این دوره از  
عمر فکری خود مطرح می‌کند، به صورت جدی قابل  
تأمل است. گرچه متفکرانی چون دکتر علی شریعتی،  
جلال آل احمد، استاد مطهری و... این مسائل را در  
حوزه‌های گسترده‌تری مطرح ساخته‌اند. نراقی در  
یکی از مقالات کتاب، سرفصل‌های اصلی نقدهای  
خود را مطرح می‌کند که رئوس آن را ذکر می‌کنیم:  
۱. ضرورت توجه به گذشته فرهنگی و  
جلوگیری از انقطاع فکری و فرهنگی «اکنون به  
همگان روشن شده است که توجه داشتن به آینده به  
هیچ وجه مستلزم قطع رابطه فرهنگی با گذشته  
نیست». (ص ۲۹۸)

۲. بوروکراسی دولتی حلال مشکلات نیست.  
«بوروکراسی سازمان یافته دولتی نمی‌تواند  
مسائل و مشکلات را حل کند». (ص ۲۹۹)  
۳. بومی‌سازی تفکر اجتماعی الزامی است و  
جهان‌شمولی تمدن غرب نادرست است. «اصالت هر

تمدن و فرهنگ بی‌شک در همان محلی بودن،  
منطقه‌ای بودن و بومی بودن آن است...»  
دانشمندان غربی خواه جامعه‌شناس باشند خواه  
مردم‌شناس و اقتصاددان به هرحال نمی‌توانند  
رابطه‌ای بی‌طرف و علمی با تمدن‌ها و فرهنگ‌های  
بزرگ غیرغربی به‌خصوص شرقی برقرار کنند». (ص ۳۰۰)

### پایان سخن

کتاب نظری به تحقیقات اجتماعی در ایران که  
به انگیزه جمع‌آوری بخشی از منابع تاریخی در  
رابطه با نقش احسان نراقی در ایجاد مؤسسه  
مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران تهیه و چاپ  
شده است، متضمن اسنادی قابل اعتنا برای تحلیل  
اهداف و نتایج اشاعه علوم اجتماعی در ایران است.  
احسان نراقی می‌گوید: «در سال‌های اخیر  
حافظه جمعی ما در معرض بی‌اعتنایی قرار گرفته  
است و... این وضع وحدت و هویت ملی ما را به  
خطر افکنده است. (ص ۳۰۱)  
حال می‌توان پرسید این حافظه جمعی چگونه  
به خطر افتاده است؟ آیا همسان‌سازی فرهنگ ملی  
به اتکای تلقی جهان‌شمولی تمدن غربی با  
سودجستن از روش‌های خاص علمی در ایجاد این  
تلقی که جوامع غیرغربی فاقد توانی درخور برای  
آفرینش فکر علمی بخصوص در علوم اجتماعی  
هستند بی‌تأثیر بوده است؟

آیا نازایی فرهنگی و علمی تحمیل شده به  
جامعه ایران تماماً ریشه‌های تاریخی، اجتماعی و  
درونی دارد؟ این سؤالات را می‌توان پاسخ داد و باید  
پاسخ داد و یکی از آنها در بخشی از گفته‌های دکتر  
نراقی وجود دارد:

«آدم‌هایی آمده‌اند و به گوش ما خوانده‌اند که  
آنچه انسان را به خوشبختی و رفاه اجتماعی می‌رساند  
علم و تکنولوژی است نه فرهنگ». (ص ۳۲۱)

### پی‌نوشت‌ها:

۱. قانعی راد - محمد امین - جامعه‌شناسی رشد و افول  
علم در ایران - انتشارات مدینه، مرکز پژوهش و نشر فرهنگی.  
۱۳۷۹ صفحه ۱۵
۲. تی. اس. الیوت. درباره فرهنگ. ترجمه حمید  
شاهرخ. نشر مرکز. تهران ۱۳۶۹. ص ۱۱۳
۳. نراقی (احسان) با همکاری عطا آیتی، نظری به  
تحقیقات اجتماعی در ایران، انتشارات سخن، تهران، ۱۳۷۹،  
ص ۲۰۲.